



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در مقام دوم این بود که لعب به آلات معده‌ای که همراه با بردوباخت نیست از لحاظ تکلیفی چه حکمی دارد؟ گفتیم دو نظریه وجود دارد که در خاصه غالباً قائل به حرمت هستند البته در عامه اختلاف قوی‌تر است بین امامیه غالباً قائل به حرمت هستند.

ادله حرمت قمار

ادله‌ای که می‌شد برای حرمت اقامه کرد عبارت بود از:

عنوان قمار

خود عنوان قمار و ادله‌ای که در آن قمار به‌کاررفته بود، با ادعای اینکه قمار معنای اعمی از بردوباخت دارد و لعب به آلات است که در بعضی از کتب لغت گفته شده است. این پاسخ داده شد.

آیات و روایات

دلیل دوم آیات و روایات و ادله‌ای بود که در آن میسر به‌کاررفته شده بود و با این استدلال که میسر همان آلات قمار است، از بین چهار احتمالی که در تفسیر میسر بررسی کردیم تعریف میسر به آلات قمار اولی است وقتی که آلات شد، مطلق است اعم از اینکه در آن نهان باشد یا نباشد؛ و شامل بحث ما هم که لعب به آلات بدون برد است می‌شود. این دلیل دوم بود که برای آن چند مناقشه شده بود و جواب داده شده بود:

- ۱- یکی این‌که کسی بگوید معنای میسر این نیست این را جواب دادیم که ظاهر روایات این موضوع این است که میسر همان آلات است.
- ۲- دوم که در کلمات بعضی از آقایان آمده بود این بود که با شواهدی که عرض کردیم ادعای انصرافی شود این هم جواب داده شد.



۳- جواب و مناقشه سوم آن بود که در معتبره و موثقه معمر بن خلاد آمده بود که «كُلُّ مَا قَوْمَرِ عَلَيْهِ فَهُوَ مِيسِرٌ^۱». در پنج روایت این تعبیر آمده بود از جمله روایت معمر بن خلاد بود که روایت اول باب صد و چهار آمده بود «كُلُّ مَا قَوْمَرِ عَلَيْهِ فَهُوَ مِيسِرٌ» درست است که هم این روایت و هم روایات متعدد دیگر میسر را به آلات تعریف می‌کند، ظاهر آن‌هم خود آلات است اما «كُلُّ مَا قَوْمَرِ عَلَيْهِ» وقتی که با آن قمار می‌شود.

احتمالات «كُلُّ مَا قَوْمَرِ عَلَيْهِ»

دو احتمال درباره «كُلُّ مَا قَوْمَرِ عَلَيْهِ» هست؛

- یک احتمال این است که «ماقومرِ علیه» آن است که شأنیت مقامره دارد.

- احتمال دوم این است که مقصود «ماقومرِ» فعلیاً باشد.

بررسی احتمالات

۱- اگر احتمال اول باشد اطلاقی را نفی نمی‌کند برای اینکه می‌گوید «كُلُّ مَا قَوْمَرِ عَلَيْهِ» آن آلات و ادواتی که خود، شأنیت قمار دارد -حتی در صورتی که بردوباخت نیست- ولی بالفعل در آن بردوباخت نیست. اگر این باشد برای ما دلیلی نمی‌شود.

اگر «كُلُّ مَا قَوْمَرِ عَلَيْهِ فَهُوَ مِيسِرٌ» را این‌گونه معنا کنیم که بالفعل با آن قمار می‌شود دلیل سوم می‌شود برای اینکه میسر ولو آلات هست ولی آلات مادامی که «يُتَغَامَرُ بِهَا» است؛ اما اگر مقامره با آن نمی‌شود چنین نیست. علی‌الظاهر این است که احتمال دوم اولی است ولو اینکه احتمال اول ممکن است به ذهن آید. ولی اوصافی که به کار می‌رود ظهور در فعلیت دارد وقتی می‌گوید که قَوْمَرِ علیه یعنی آن‌که بالفعل با آن مقامره می‌شود. نه اینکه شأنیت مقامره دارد چنین عناوین و موضوعاتی را حمل بر شأنیت کردن قرینه و دلیل خاص می‌خواهد اصل، ظهور در فعلیت دارد وقتی می‌گوییم «ضربه، یضربه یا يُضْرَبُ ما یضرب به» همه افعالی که به کار می‌رود این ویژگی و وصف در آن فعلیت دارد و بنابراین اظهار احتمال دوم است.

۲- اگر هم کسی بگوید احتمال دوم بود که ظهور قومره در فعلیت مقامره با این آلات است، ولو آلاتی است که معد للقمار است ولی بالفعل، در معرض بردوباخت نیست، این را نمی‌گیرد.

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۲۳.



اگر هم احتمال دوم را نپذیریم شک داشته باشیم که «قومر علیه» یعنی شأناً «یتغامر به» یا فعلیاً «یتغامر به»، شک هم داشته باشیم شبهه مفهومی می‌شود و در شبهه مفهومی ما باید قدر متیقن را بگیریم. شمول اینکه حتی در آن حالتی که قمار نمی‌شود و فقط شأنیت دارد را هم بگیرد دلیل می‌خواهد در شبهات مفهومی این‌طور هست مثل مشترک لفظی است.

انواع مشترک لفظی

مشترک لفظی سه نوع هست:

- ۱- یک وقت لفظی مشترک بین معانی متباینه است - مثل عین که مشترک بین معانی متباینه است -
- ۲- حالت دوم این است که لفظ مشترک بین معانی اخصّ و اعم است یعنی عموم و خصوص مطلق بین معانی است مثل علم که مشترک است بین علم به معنی مطلق علوم و علم به معنای علم تجربی مثلاً. دو تا اصطلاح است. منتها بین این دو اصطلاح و دو معنا عموم و خصوص مطلق است. یک نوع هم عموم و خصوص من وجه است.
- ۳- گاهی هم ممکن است بین دو معنایی که من وجهه است مشترک لفظی باشد که خیلی کم است. بیشتر مشترکات لفظی مشترک بین معانی متباینه است یا معانی عام و خاص است.

تفاوت سه صورت مشترک لفظی

اگر قرینه معینه‌ای برای تعیین معنا وجود نداشته باشد بین این سه صورت فرق است، در صورت اول قرینه ندارد که عین به معنای چشم است یا چشمه، لفظ علی الاطلاق مجمل می‌شود و نمی‌شود به این تمسک کرد، دلیل کنار می‌رود؛ اما در صورت دو و سه یعنی آنجایی که معانی مشترک عام و خاص مطلق یا من وجهه هستند آنجا علی الاطلاق مجمل نمی‌شود بلکه قدر متیقن دارد که در آن قدر متیقن علی‌ای حال باید به دلیل تمسک شود مثلاً می‌گوید عالم و نمی‌دانیم که مقصود از عالم، عالم دینی است یا مطلق عالم است که هر دو اصطلاح وجود دارد. هم عالم به معنای مطلق داریم و هم عالم به معنای عالم دینی داریم.

اینجا که مشترک لفظی بود و قرینه معینه نبود، نمی‌شود بگوییم این مجمل علی الاطلاق، هیچ افاده‌ای نکرد، در قدر متیقن دلیل تمام است که عالم دینی باشد در مازاد مجمل می‌شود و نمی‌شود به آن تمسک کرد. اگر من وجهه هم باشد در آن قدر مشترک و ماده اجتماع می‌شود مبین در دو ماده افتراق این، مجمل می‌شود. این مسئله از قواعد مهم است؛ که مشترک لفظی علی اقسام، ثلاثه است معانی مشترک لفظی یا متباین است یا عموم و خصوص مطلق است یا عموم و



خصوص من وجهه است در صورتی که مطلق متباین باشند اجمال مطلق است، اما در صورت دو و سه یعنی مطلق یا من وجهه بودن معانی، اجمال نسبی است. نسبت به قدر متیقن که اخص است یا قدر مشترک و ماده اجتماع است مبین می شود اما نسبت به آن عام در صورت دوم و نسبت به دو ماده افتراق در صورت سوم دلیل مجمل می شود.

این قاعده مشترک لفظی و سه قسم و تفاوت قسم اول با قسم دو و سه است این قاعده در مقام استنباط و مراجعه به روایات امر مهمی است چون در عناوین وارد شده در روایات و آیات و ادله لفظی، مشترک کم نیست.

در شبهه های مفهومی این درجایی بود که لفظ دو یا سه معنا در معانی مشترک لفظی دارد. ولی گاهی از اول نمی دانیم، نه اینکه معنا دارد ولی اینجا قرینه نداریم - توضیح دادیم که لفظ معانی مشترک دارد این ثابت شده است - منتها در مقام استعمال اینجا و اراده اینجا نمی دانیم این است یا آن است و قرینه می خواهد و وقتی که قرینه نباشد می شود مجمل منتها مجمل کلی یا مجمل نسبی. تا اینجا بحث مشترک بود.

حالت دیگر که به بحث ما ربط دارد لفظ مشتبه است نه اینکه معانی مشترک و متعدد دارد ولی قرینه نداریم بلکه نمی دانیم اصلاً معنا چگونه است. معنای حقیقی لفظ را نمی دانیم. عین آن حالت در اینجا هم هست یعنی لفظی که شبهه مفهومی درباره آن است و معنای آن مشخص نیست و ابهام در معناداریم اصل اینکه معنای آن هست یا نیست نمی دانیم. این هم سه حالت دارد؛ کلمه ای که شبهه مفهومی دارد یک بار است که شبهه مفهومی است شبهه مفهومی دارد یعنی نمی دانیم که معنای آن، کدام است نه اینکه می دانیم و مشترک است و قرینه نداریم. وقتی که نمی دانیم معنای این چیست سه حالت وجود دارد؛

۱- یک وقتی این لفظ مشتبه از حیث معنا و دارای شبهه مفهومی یک وقت اصلاً معنای آن را نمی دانیم که چهار حالت دارد؛ مثلاً این کلمه در روایت آمده است که معنایش را نمی دانیم - که البته این کم است - این شبهه مفهومی خیلی مطلق است که معنای آن اصلاً واضح نیست و نمی دانیم. مجهول مطلق است.

۲- حالت دوم این است که معنای کلمه مردد است بین دو یا سه معنای متباین. در این دو حالت ما به هیچ چیزی از این دلیل و کلمه نمی توانیم تمسک کنیم گاهی کلماتی که در روایات آمده که مجهول مطلق است اصلاً نمی فهمیم معنایش چیست. - البته این کم است و می شود تمسک کرد - یا اینکه کلمه ای آمده و معنا بین اموری که بینشان هم ربطی نیست مردد و متباین است و این را نمی شود تعیین معنا کرد.

۳ و ۴- حالت سوم و چهارم این است که کلمه ای آمده است و معنا را نمی دانیم و معنای آن بین اقل و اکثر یا بین عموم و خصوص من وجهه مردد است. اینجا مثل حالت های قبلی که عام و خاص مطلق در مشترک لفظی یا من وجهه



بود نمی‌گوییم که علی الطلاق مجمل است می‌گوییم قدر متیقنی دارد آن را می‌گیریم در مابقی نمی‌شود به این تمسک کرد. این قاعده‌ای است که اینجا آمده است.

حاصل بحث

- دو تا بحث مهم که از شاه‌کلیدهای کار هست و از قواعد عقلایی واضح هم هست عرض کردیم:
- ۱- یکی اینکه مشترک لفظی سه قسم است در قسم اول که مردد است بین امور متباینه است اگر قرینه معینه نباشد، مجمل کلی می‌شود، اما بدون قرینه در حالتی که عامین مطلق باشد، مطلق و مؤید باشد، عام و خاص باشند یا اینکه عام و خاص من وجهه باشند آنجا قدر متیقن می‌گیرد مابقی مجمل می‌شود.
 - ۲- یک قاعده آنجایی که کلمه‌ای و لفظی شبهه مفهومیه دارد - نه اینکه دو تا مفهوم یا دو تا معنا دارد - قرینه نداریم و اصلاً معنایش را نمی‌دانیم این‌ها چهار صورت دارد،
- صورت اول این است که مجهول مطلق است
- صورت دوم این است که مردد بین متباینات است این دو صورت مجمل کلی است.
- صورت سه و چهار این است که بین دو معنای مطلق و مقید یا بین دو تا معنای من وجهه شبهه مفهومیه است. اینجا مجمل کلی نمی‌شود. در قدر متیقن حجت است در مابقی می‌شود غیر حجت.
این دو قاعده لفظ مشترک المعنا و لفظ مشتبه المعنا و احوال و اقسام آن‌ها بود که یک بحث لغوی اصولی است و جریان آن‌هم خیلی است مستحضر باشید.

«كُلُّ مَا قَوْمَرِ عَلَيْهِ» دو معنا دارد:

- ۱- یکی معنای عام یعنی «قَوْمَرِ عَلَيْهِ شَأْنًا». یکی شأنیت مقامره دارد ولو در این بازی بردوباختی نیست، اما این آلات شأنیت مقامره را دارد. این یک معنا است که این معنای عام است.
- ۲- معنای دوم معنای خاص است «ما قَوْمَرِ عَلَيْهِ» یعنی آلاتی که در بازی بردوباخت به کار می‌رود؛ که معنای خاص است و همان آلات است منتها وقتی که در بازی بردوباخت است، اما وقتی که همین آلات در غیر بردوباخت باشد قומר علیه بر آن صدق نمی‌کند.



بررسی معانی

اینجا اگر احتمال دوم را تأیید کردیم بحث ما را اثبات می‌کند. می‌گوید آلات فقط کافی نیست بلکه باید در حال مقامره باشد.

اما اگر گفتیم بین معنای شأنی و فعلی ترددی، اشتباهی و شبهه‌ای وجود دارد نمی‌توانیم آنجا تشخیص دهیم کدام است، اینجا مشتبه از قسم عام و خاص می‌شود. در این صورت قدر متیقن آن را می‌گیریم.

- دلیل می‌گوید آنجایی که آلات قمار در حال بردوباخت است میسر است، در مابقی، دلیل نمی‌شود به آن تمسک کرد و طبعاً رجوع به اصول عملیه می‌کنیم که اصل برائت و امثال این‌ها. این وجهی بود که عرض کردیم.

- انصرافی که بعضی فرمودند که ادله میسر و این‌ها به این صورت انصراف دارد را نمی‌پذیریم ولی این روایت معتبر و چند روایت دیگر که می‌گوید «کلّ ما قمر علیہ فهو میسر» ظاهر این است؛ چیزی که با آن بردوباخت می‌شود نه فقط شأنیست بردوباخت دارد، بلکه بالفعل با آن بردوباخت می‌شود اگر هم شبهه مفهومی باشد باز قدر متیقن آن اینجا است این دلیل نمی‌تواند مابقی را بگیرد و شمول داشته باشد.

سؤال: شأنیست بعیده است؟

جواب شأنیست که نیست، ساخته شده است منتها یک وقت بازی می‌کند یک وقت بازی نمی‌کند شأنیست قریبه است قطعاً بعیده نیست آن چیزی که شأنیست مقامره دارد هر چیزی در عالم شأنیست آن گونه دارد.

سؤال: اگر شأنیست قریبه باشد مشمول روایت نیست؟

جواب: نه حداقل شبهه مفهومی. احتیاط هست منتها احتیاط باید دلیل داشته باشد همیشه احتیاط خوب است. شبهه مفهومی هر جا باشد برائتی است احتیاطی نیست.

به نظر می‌آید این وجهه، از وجوه انصراف اولی است این هم دلیل دوم که میسر است.

پس قمار که نمی‌تواند اطلاق را درست کند و شامل جایی شود که بردوباخت نیست، میسر هم بعید است که بتواند شامل آن بشود.

- دلیل سوم برای اطلاق و شمول حرمت نسبت به آنجایی که بردوباخت نیست. چون داریم ادله تحریم را می‌گوییم. - آقای خویی روی این خیلی تأکید دارد - دلیل سوم روایات متعددی است که بحث میسر نیامده است یا مستقیم نیامده است. روایات مستقیم روی شطرنج رفته است. حدوداً پانزده روایت داریم که مستقیم می‌گویند: «شطرنج باطل» یا «إنّه المجوسیه» یا «لاتقربواها» شطرنج یعنی ادوات خارجی. روایاتی که می‌گویند



از شطرنج اجتناب کنید را خواندیم. در باب صد و دو و صد و سه و صد و چهار، چندین روایت است که می‌گوید از شطرنج اجتناب کنید یا نرد آمده است که اجتناب کنید یا در روایت شاه، یا شاهین بود، یا «لُعبَة الامیر» بود از این قبیل مواردی که در روایات آمده است از خود آلات مشخص و نهی کرده است، کار به عنوان میسر نداریم آلات مشخص نهی کرده است.

استدلال آقای خویی

عمده استدلال آقای خویی که قائل به تحریم شده‌اند تمسک به ادله‌ای است که نهی را روی خود این آلات برده است.

دلیل اول: نهی

در دلیل اول نهی روی قمار آمده بود، گفتیم در مفهوم قمار بردوباخت مأخوذ است اگر شک کنیم قدر متیقن است.

دلیل سوم: میسر، آلات بازی

در دلیل دوم هم بحث این بود که میسر همان آلات بازی است و با روایت معمر بن خلاد گفتیم به آلاتی که در وقت بازی، بردوباخت است، میسر می‌گویند در غیر حالت بردوباخت، معلوم نیست که به آن میسر بگویند؛ اما آقای خویی می‌فرمایند: اینجا راهی ندارید چون گفته: «اجتنبوا الشطرنج» «اجتنبوا الشاهین»، «اجتنبوا لعبة الأمير»، «اجتنبوا النرد» و امثال این‌ها که پنج شش تا از بازی‌های ویژه قمار در روایات اسم برده شده است.

وقتی این نهی متعلق به خود آلات شد، اطلاق دارد می‌گوید، اجتناب کن و بازی نکن. «لاتلعب بالشطرنج»، «لاتلعب بالكعب»، «لاتلعب بالنرد» «سواء كان في حال القمار» چه در حال بردوباخت باشد یا نباشد و برای سرگرمی با این آلات بازی می‌کنند. -که همه این را قبول دارند-.

دلیل سوم: الغاء خصوصیت

نکته مهم این است که تمام مواردی که در آن شطرنج یا لعبة الامیر یا یکی از این‌ها، نام برده شده است از شطرنج به همه آلاتی که معد للقمار است الغاء خصوصیت می‌شود، خصوصیتی روی شطرنج بما هو هو نیست. ولو یکی از مصادیق



مهم تأکید را دارد اما علی القاعده الغاء خصوصیت می شود و همه این روایات را دلیل حرمت مطلق قمار یا بطلان مطلق قمار می گیرند نه خصوص این بازی، چون در اینجا الغاء خصوصیت یک امر قوی است البته در بین عامه بین شطرنج و غیر شطرنج اقوال تفصیل و امثال آن وجود دارد ولی در بین خاصه این الغاء خصوصیت امر بسیار جاافتاده ای است. در واقع با الغاء خصوصیت این طور می شود یعنی همه روایات که شطرنج گفته اند همه یک قاعده کلی می شود که وقتی که بردوباخت می شود با آلات قماربازی نکنید، نه مطلق، مطلق که قیدی نزده است. این دلیل سومی که آقای خویی می فرمایند و با الغاء خصوصیت درواقع روی همه آلات مُعدّه للقمار می آید.

مناقشه در دلیل سوم (دلیل آقای خویی)

نظیر دلیل قبل، به دو شکل می شود به این دلیل مناقشه کرد؛

۱- انصراف

یکی همان انصراف است که در انوار الفقاهه آمده است یعنی همان طور که ادله ای که در آن عنوان میسر آمده بود انصراف داشت، همان انصراف را می شود در ادله شطرنج و لعبة الامیر و نرد و آلات قمار ادعا کرد. با توجه به نکات و شواهدی این نهی ها همه درجایی است که در آن بردوباخت باشد. این یک وجه است در اینجا ضعیف است در آنجایی که کلمه میسر آمده بود به خاطر اینکه اصل واژه میسر یعنی به راحتی پول و امثال آن را به دست بیاورد وضع شده بود و در معنا مأخوذ بود و شواهد و قرائنی وجود داشت که در آنجا بیشتر انصراف داشت. رابطه این انصراف به جایی که بردوباخت است بامعنای میسر یک رابطه نزدیک بود اما در اینجا شواهد کمتر است و انصراف امری است که ادعا و پذیرش آن واقعاً مشکل است. دلیل دارد که می گوید از این اجتناب کن. این جواب و مناقشه نسبت به آنجا ضعیف تر است.

۲- عدم اطلاق

جواب و مناقشه دومی می شود در استدلال به اطلاق این ها آورد برای اینکه بگوییم اطلاق ندارد.

بررسی مناقشات

۱- اصلاً در همه این ها نکاتی است که قبلاً به آن ها اشاره ای کرده ایم ولی خیلی تفسیر نگفتیم - ممکن است کسی بگوید تمام این ها که شطرنج و لعبة الامیر و چیزهایی از این قبیل که اسم آن ها است را دارد در همه این ها



مقصود خود آلات نیست بلکه مقصود همان بازی با آن‌ها است، یعنی یک چیز مقدر است - به عبارت دیگر مقدر بودن را می‌شود خیلی زود جواب داد -

۲- به بیان دیگر این گونه است که شطرنج که اینجا به کار رفته است خود این یعنی بازی شطرنج، معنای شطرنج یا واژه‌هایی که به کار رفته است خود آلات نیست، بلکه بازی با این آلات است. این استعمال را در لغت فارسی اگر به کتب لغت مراجعه کنیم هست، می‌گوید شطرنج یعنی بازی با آن آلات. یا وقتی می‌گویند نرد یعنی نرد باختن، شطرنج یعنی شطرنج بازی، نه اینکه خود آلات و ادوات، چنین استعمالی وجود دارد که مفهوم شطرنج و نرد و امثال آن آلات نباشد بلکه بازی با آلات باشد نه اینکه چیزی مقدر بگیریم، بگوییم معنای خود لفظ این است گاهی هم چنین کاربردی در این الفاظ است که خود این به معنی بازی است. این هم یک مناقشه دیگری است که می‌تواند اینجا کسی بکند.

جوابش این است که گاهی استعمال می‌شود ولی ظهور اولیه شطرنج یا نرد که گفته می‌شود خود آلات است و درجایی که قرینه‌ای باشد به معنای بازی می‌آید و إلا بدون قرینه وقتی می‌گویند شطرنج یعنی این آلات، نرد یعنی آلات، جوز یا بیض یعنی آن اشیاء خارجی، اگر بگوییم کلمه را گفته است و مقصود بازی با آن شیء است خلاف ظاهر است. این هم احتمالی است که در این‌ها داده شده است که این گونه نیست و ظاهراً این مناقشه هم وارد نباشد.

۳- مناقشه سوم و جواب سومی که برای اطلاق این ادله داده می‌شود این است که

۱- کسی بگوید که در بسیاری از این روایات که شطرنج گفته شده است شطرنج میسر است یا باطل است؟ آنجایی که گفته شده میسر است اکثر روایات دارد «الشطرنج میسر» یا «المیسر و الشطرنج» «سألت عن المیسر قال الشطرنج» در اکثر این‌ها شطرنج و نرد به عنوان مصادیق میسر به شمار آمده است این یک مقدمه،

۲- مقدمه دوم این است که وقتی میسر شد نکته بحث قبلی اینجا می‌آید یعنی این را که می‌گویند میسر است یا نرد را که می‌گویند میسر است در صحیحہ معمر بن خلاد آن کبرا بود که «المیسر ما قומר به» چیزی است که با آن قمار می‌شود. دلیل معمر بن خلاد یک نوع حکومتی دارد برای اینکه می‌گویند المیسر ما قומר به این‌ها همه، صغرا را تبیین می‌کنند. شطرنج میسر است، نرد میسر است، روایات متعددی این طور می‌گویند. گفتیم معنای «المیسر قומר به» آن است که بالفعل قمار می‌شود یا لا اقل قدر متیقن آن این است مابقی را نمی‌تواند بگیرد.



حاصل بحث

در حقیقت روایت معمر بن خلاد و بعضی از روایاتی که داشتیم به همه این روایاتی که شطرنج و نرد و امثال این‌ها دارد رنگی می‌دهد. حلقه وصلش این است که همه روایات می‌گویند شطرنج و نرد میسر است و آن‌هم می‌گوید میسر «ماقور به» این قرینه می‌شود که این نهی‌هایی که روی شطرنج آمده است از حیث میسریت است، میسر هم به‌طور قطعی و اطمینانی - یا لاقلاً به شکلی که نمی‌شد شمول آن را اثبات کرد - آنجایی بود که در آن بردوباختی وجود دارد. فراتر از آنجایی که بردوباخت فعلی است مشکوک بود که میسر این را بگیرد. یا به تقریب دیگر اصل در عناوین موضوعیت است یعنی عنوانی که در دلیل می‌آید این موضوع است مگر اینکه دلیلی داشته باشیم، اینجا اگر دلیلی خاصی نبود می‌گفتیم این را که می‌گویند شطرنج بازی نکن خود شطرنج و نرد موضوعیت دارد. ولی وقتی دلیل آمد گفت این میسر است معلوم می‌شود این از حیث میسریت موضوعیت دارد خودش بما هو هو موضوع نیست. مثل اینکه یکجایی می‌گوید: الخمر فلان یکجا می‌گوید: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ» یا «الخمر مُسْكِرٌ» یا «الخمر حَرَامٌ لِأَنَّهُ مُسْكِرٌ» وقتی تعلیل می‌کند این عنوان را به یک عنوان دیگری ارجاع می‌دهد معلوم می‌شود عنوان عام‌تر که در تعلیل آمده است اصل است، آن عنوانی که در قرآن آمده است میسر است شطرنج و امثال آن را از باب مصادیق یا ؟؟؟ ۳۴ مصادیق به آن اشاره کرده‌اند آن‌که موضوعیت دارد میسر است وقتی که موضوعیت با میسر شد بحث قبلی اینجا می‌آید تقریب دوم کمی ادق از قبلی است، در حقیقت ما می‌گوییم این کلمه شطرنج و نرد و این‌ها هیچ‌کدام موضوعیت خاص ندارد آن‌که موضوعیت دارد میسر است. میسر که شد بحث قبلی راجع به شطرنج جاری می‌شود. این بحث، بحث مهمی می‌شود یعنی ما این را به بحث میسر ارجاع دادیم و میسر هم آن‌طور می‌شود. این در روایاتی که آمده است شطرنج را به میسر مرتبط کرده است.

بعضی روایات هم آمده است این‌ها را به باطل تعبیر کرده است باطل هم اگر باشد مطلق باطل نمی‌شود گفت حرام است، یا معامله حرام است بنابراین مطلق که آن روایت دلالت نمی‌کرد اگر هم باطل خاص باشد که آن باطل خاص درجایی است که بردوباخت در کار باشد آن قدر متیقن باطلی است که می‌شود گفت حرام است که آن بردوباخت در آن هست این هم دلیل سوم.

بررسی ادله حرمت قمار از آیات و روایات

- دلیل اول آیات و روایاتی که در آن قمار است که جواب دادیم.



- دلیل دوم روایات و آیاتی است که در آن میسر است این هم جواب سوم، جوابی بود که ما دادیم.
 - دلیل سوم هم ادله‌ای است که در آن شطرنج و آلات خاصه است که در مورد این دلیل گفتیم که انصراف را قبول نداریم ولی می‌گوییم که این‌ها همه موضوعیت ندارد، موضوعیت آن با میسر است و آن وقت، وجهی که در میسر است بر این‌ها حاکم است. این سه دلیل برای قائلین به حرمت که جواب دادیم.
 - دلیل چهارم که طایفه دیگری از ادله تحریم قمار می‌شود ادله‌ای است که در آن رجس آمده است. مثل آیه ۹۰ سوره مائده «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» که می‌گوید این‌ها رجس است و ادله‌ای وجود دارد که می‌گوید رجس است یا همان «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» (حج/۳۰) که می‌گفتیم عنوان رجس است که اینجا را شامل می‌شود به عنوان چهارمین دلیل ممکن است کسی رجس هم تمسک به اطلاق کند که رجس یعنی همین آلات و این آلات هم مطلق است می‌گوید اجتنبوا، از رجس اجتناب کنید، پاسخ آن این است که رجسیتی که یقینی است آنجایی است که بردوباختی در کار باشد اما اگر بردوباخت نباشد باز هم رجس است؟ یک بازی می‌کند و بردوباختی در آن نیست این همه بازی در عالم است باز هم رجس است؟ رجسیت و اطلاق این واضح و ثابت نیست. این هم دلیل چهارم که پاسخ دادیم.
 - دلیل پنجم هم روایت تحف العقول بود که من از قلم انداختم.
 - ۱- روایات تحف العقول دلیل اول،
 - ۲- روایات و ادله‌ای که در آن قمار آمده است
 - ۳- روایات و ادله‌ای که در آن میسر آمده است،
 - ۴- روایاتی که در آن آلات خاص آمده است شطرنج و نرد و امثال این‌ها،
 - ۵- روایاتی که در آن رجس آمده است.
- سؤال: روایت تحف العقول دلایل چه بود؟
- جواب: آنجا آلات را اسم برده بود که از این‌ها اجتناب کنید که سندش را هم بحث کردیم.
- یک بار دیگر تکرار می‌کنم، قائلین به حرمت بازی با آلات بدون بردوباخت پنج دلیلش را ذکر کردیم، یک روایت تحف العقول که جواب دادیم. دو، ادله‌ای که در آن عنوان قمار آمده بود جواب دادیم؛ که قمار آن را نمی‌گوید، سه که در آن میسر آمده بود با روایت معمر بن خلاد جواب دادیم. چهار، انواع و ادله متعددی که در آن شطرنج و نرد و آلات خاص آمده بود که آقای خویی به این تمسک کرده بود این هم را با یک وجه دقیقی جواب دادیم، پنجم هم آیات و ادله‌ای که در آن رجس آمده است که این هم جواب داده شد.



سؤال: از لحاظ مفهوم است؟

جواب: بله قدر متیقن آن است بیش از آن مشکوک است. یا حتماً معنای آن آنجایی است که بردوباخت باشد یا اگر هم شک داشته باشید شبهه مفهومی است و قدر متیقن باید بگیریم.

بنابراین پنج دلیلی که تابه حال برای حرمت بازی با آلات بدون بردوباخت، بازی برای سرگرمی انجام می شود این پنج دلیل را تا اینجا مناقشه کردیم، البته یکی دو تا دلیل هست بعضی نکات تکمیلی که عرض خواهم کردم ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.